



تطبیق نظریه نیازهای اساسی بر دهه اول دوره جمهوری اسلامی ایران

محمد رادمرد^۱، کوثر طالشی^۲

چکیده:

انقلاب اسلامی را باید از جمله انقلاب‌های اجتماعی جهان به‌شمار آورد. گستره دگرگونی‌های ناشی از انقلاب‌های اجتماعی بسیار وسیع است و قابل مقایسه با انقلاب‌های سیاسی نیست. این انقلابات می‌توانند مسیر توسعه را در کشورهای خود ریل‌گذاری کنند. اگرچه این مسیر می‌تواند بر اساس تجربه تغییر کند و یا دچار فراز و فرودهایی شود. بر این اساس این مقاله هدف خود را بررسی رویکرد جمهوری اسلامی به مقوله توسعه در دهه اول خود قرار داده است. بررسی این واقعیت می‌تواند به ما نشان دهد، رهبران انقلاب به مقوله توسعه چگونه می‌نگریستند و امروز در مقایسه با دهه ۱۳۶۰ در کجا ایستاده‌ایم. بر این اساس سوال پژوهش حاضر این است که: از منظر نهادی، سیاست‌گذاری توسعه در دهه اول جمهوری اسلامی چگونه قابل تحلیل است؟ فرضیه‌ای که در پاسخ به این سوال ارائه شده است از این قرار است: دولت پساانقلابی در غیریت‌سازی با نظام سیاسی پیشین به جای تعریف توسعه به مثابه رشد اقتصادی، رویکردی توزیع‌گرایانه را در پیش گرفت و در چارچوب آرمان‌های انقلاب و رفع نابرابری و گسترش رفاه به تاسیس نهادهایی چون کمیته امداد، بنیاد مستضعفان، خانه‌های بهداشت، جهادسازندگی و بنیاد مستضعفان اقدام کرد. برای تبیین این فرضیه مقاله حاضر از چارچوب نظری «نیازهای اساسی» بهره خواهد جست. روش پژوهش حاضر نهادی و گرد آوری داده‌ها به شکل کتابخانه‌ای خواهد بود.

واژگان اصلی: توسعه اقتصادی، توسعه اجتماعی، جمهوری اسلامی، انقلاب اسلامی، نیازهای اساسی

۱- مقدمه

توسعه مفهومی پیچیده و چند بعدی است که از آن برداشت‌های متنوع و متعددی به عمل می‌آید. در این میان وجه اقتصادی توسعه در میان عموم جامعه جلوه‌ای بیشتر دارد. چرا که معاش و روزمره همه اقشار را در برمی‌گیرد. در موارد متعددی میان این مفهوم و مفهوم رشد، به اشتباه برداشت‌های یکسان صورت می‌گیرد. در حالی که مفهوم رشد ماهیتی کمی‌تر از مفهوم توسعه دارد. در جهت مقابل در مفهوم «توسعه» کیفیت و مطلوبیت زندگی بیشتر خود را نشان می‌دهد. اما آنچه در این میان بسیار حائز اهمیت است برداشتی است که در سطح کلان حاکمیتی به این مفهوم وجود دارد. این چالشی مهم است که نوع نگاه به توسعه از چه منظری باید صورت گیرد؛ آیا می‌بایست به توسعه به مثابه رشد اقتصادی نگریست. اگر «توسعه» به مثابه «رشد» نگریسته شود، جدای از نابرابری‌هایی که در یک جامعه به‌وجود خواهد آمد رشد در حوزه‌های مختلف صنعتی، کشاورزی و خدماتی اولویت اساسی تصمیم‌گیران اقتصادی کشور می‌شود. از این منظر شاخص‌هایی چون تولید ناخالص داخلی از اهمیت قابل توجهی برخوردار خواهد بود. در نقطه مقابل اگر توسعه به مثابه افزایش و بهبود کیفیت و سطح زندگی مردمان یک جامعه معنی شود، دیگر صرف افزایش تولید و یا صادرات و واردات اهمیت ندارد؛ بلکه آنچه مهم است تلاش برای از میان برداشتن نابرابری‌ها و توزیع امکانات و بهبود وضع زندگی شهروندان است. طبیعتاً در این راستا شاخص‌هایی چون ضریب جینی بیشتر می‌تواند فضای حاکم بر اقتصاد یک کشور را به تصویر بکشد.

در این راستا مقاله حاضر درصدد است تا فضای حاکم بر ایران پس‌انقلاب اسلامی را از منظر رویکرد به توسعه مورد واکاوی قرار دهد. دغدغه و هدف پژوهش حاضر بررسی رویکردی است که انقلابیون در دهه اول جمهوری اسلامی به مقوله توسعه داشته‌اند. نوع نگاه کنشگران انقلاب به طور خاص می‌تواند تفاوت رویکرد آنان را با شرایط پیش از انقلاب به تصویر بکشد. با توجه به اینکه در شرایط پس‌انقلابی، عموماً نهادسازی اهمیتی ویژه دارد، رویکرد حاکمان انقلابی را در نگاه تاسیسی آنان می‌توان جستجو کرد. اینکه نهادهای جدید بر پایه چه شکل و نوعی از رویکردهای توسعه قابل تطبیق است. در این راستا، پرسشی که این پژوهش به دنبال پاسخ به آن خواهد بود از این قرار است: از منظر نهادی، سیاستگذاری توسعه در دهه اول جمهوری اسلامی چگونه قابل تحلیل است؟ در پاسخ به این پرسش، فرضیه‌ای که به آزمون گذاشته می‌شود از این قرار است: دولت پس‌انقلابی در غیریت‌سازی با نظام سیاسی پیشین به جای تعریف توسعه به مثابه رشد اقتصادی، رویکردی توزیع‌گرایانه در پیش گرفت و در چارچوب آرمان‌های انقلاب، رفع نابرابری و گسترش رفاه به تاسیس نهادهایی چون کمیته امداد، خانه‌های بهداشت، جهادسازندگی و بنیاد مستضعفان اقدام کرد. برای بررسی این فرضیه سازماندهی این پژوهش

بدین ترتیب خواهد بود: پس از بررسی پیشینه تحقیق، روش شناسی پژوهش و سپس چارچوب نظری را مطرح خواهیم کرد. پس از آن به یافته‌های تحقیق می‌پردازیم. ابتدا رویکرد کلان جمهوری اسلامی در مواجهه با مسئله توسعه به بحث گذاشته می‌شود و پس از آن به نهادهایی می‌پردازیم که در توسعه ایران به مفهوم توزیع‌گرایانه آن متمرکز بوده‌اند و در پایان نتیجه‌گیری خواهیم کرد.

۲- پیشینه پژوهش

پیشینه پژوهش در آثار مورد نظر با تاکید بر دهه اول جمهوری اسلامی مورد بررسی قرار گرفته است: بهمن احمدی امویی (۱۳۸۲) در کتابی با عنوان «اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی» به انجام گفتگو با صاحب مناصب اقتصادی ایران از ابتدای انقلاب تا دهه ۱۳۷۰ همت گمارده است. برخی از این گفتگوها در خصوص مسائل دهه اولین اقتصاد ایران است.

فرهاد دژپسند و حمیدرضا رئوفی (۱۳۸۷) در کتابی با عنوان «اقتصاد ایران در دوران جنگ تحمیلی» به بررسی و مقایسه اوضاع اقتصادی ایران، قبل از شروع جنگ، در دوران جنگ و بعلاوه خسارت‌های ایران در دوران جنگ تحمیلی پرداخته است.

محمدتقی دلفروز (۱۳۹۳) در کتاب «دولت و توسعه اقتصادی» از منظر نظریه دولت توسعه‌گرا که در چارچوب نظریات نهادگرایی جدید می‌گنجد، دولت‌های ایران در ادوار مختلف را بر اساس شاخص‌هایی چون نخبگان توسعه‌گرا، استقلال دولت، وضعیت دیوانسالاری، جامعه مدنی و بسترهای بین‌المللی مورد بررسی قرار داده است.

محمد رحمان‌زاده هروی (۱۳۹۷) در کتابی با عنوان «نگاهی به اقتصاد سیاسی ایران» بازه زمانی دهه ۱۳۴۰ تا ۱۳۹۰ را مورد بررسی قرار داده است. این کتاب بیشتر متمرکز بر بررسی عملکرد صنایع، خدمات و کشاورزی ایران در طی بیش از ۵ دهه است.

کوان هریس (۱۳۹۸)، در کتاب «انقلاب اجتماعی: سیاست و دولت رفاه در ایران» خود به بررسی نسبت دولت رفاه و دولت رانتیر نفتی، سیاست‌های رفاهی در ایران پیش و پس از انقلاب و تبار دولت رفاه در ایران پرداخته است. او معتقد است که سیاست‌های رفاهی و اجتماعی باعث تغییرات سیاسی و اجتماعی بعد انقلاب شد. زیرا به دلیل شرایط جنگی و توسعه یافتگی بدون کمک خارجی، پروژه دولت‌سازی جمهوری اسلامی با پروژه رفاهی اجتماعی درآمیخت.

گروه مهندسی خرد (۱۳۹۹) در جلد دوم کتاب «داستان توسعه در ایران»، فصل اول را به دولت انقلاب و جنگ اختصاص داده است. در این فصل ارتباط جنگ و اقتصاد ایران،

برنامه‌ریزی‌های توسعه، طرح‌های عمرانی و شرکت‌های خدمات مهندسی و عملکرد بودجه عمومی مورد بررسی قرار گرفته است.

به طور کلی محققان مسئله توسعه در دهه اول جمهوری اسلامی مورد توجه پژوهشگران قرار نگرفته است. این امر از جمله بدین خاطر است که اولین برنامه توسعه‌ای که در ایران به اجرا درآمد به سال ۱۳۳۸ بازمی‌گردد. در میان آثار ذکر شده تنها اثری که به پژوهش حاضر نزدیک است کتاب «انقلاب اجتماعی: سیاست و دولت رفاه در ایران» اثر کوان هریس است که میان این اثر و مقاله حاضر نیز تفاوت‌های مشهودی وجود دارد. اولاً اینکه چارچوب نظری مورد توجه مقاله حاضر نظریه نیازهای اساسی است. بعلاوه برخی نهادهای مورد توجه این مقاله همچون آموزش، جهادسازندگی و بنیاد مستضعفان مورد توجه نویسنده این کتاب نبوده است.

۳- روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش بنا دارد برای بررسی رویکرد و سیاست‌گذاری جمهوری اسلامی به بررسی نهادهای نوپای پسا انقلابی پردازد. از این رو روش این مقاله را باید نهادگرایانه دانست. رویکردهای نهادگرا ممکن است به بررسی نهادها، قواعد و سیاست‌گذاری‌های رسمی و یا غیر رسمی بپردازند. در چارچوب این مقاله بررسی نهادهای رسمی می‌تواند به شکلی مطلوب واقعیت‌های سیاست‌گذاری توسعه در ایران دهه ۱۳۶۰ را برجسته نماید.

۴- چارچوب نظری: نظریه نیازهای اساسی

بحث توسعه در دهه ۱۹۵۰ تحت تاثیر آرتور لوئیس و دیگران که بر رشد اقتصادی به عنوان کلید ریشه‌کنی فقر تاکید داشتند، شروع شد. حتی در مراحل اولیه، برخی اقتصاددانان و برنامه‌ریزان توسعه کاملاً آگاه بودند که رشد اقتصادی به خودی خود یک هدف نیست، بلکه آزمون عملکرد توسعه است. آرتور لوئیس هدف از توسعه را «گسترش دامنه انتخاب ما» تعریف کرد. دقیقاً همان طور که گزارش‌های توسعه انسانی برنامه توسعه سازمان ملل امروز این کار را انجام می‌دهد. بر اساس معیار رشد تولید ناخالص ملی (GNP)، روند توسعه پس از جنگ جهانی دوم، موفقیتی چشمگیر، بی‌سابقه و غیرمنتظره داشته است. با این حال علیرغم نرخ‌های بالای رشد تولید صنعتی و ادامه رشد اقتصادی عمومی، اشتغال کافی برای نیروی کار به سرعت ایجاد نشد. همچنین مزایای رشد همیشه به طور گسترده به گروه‌های کم درآمد سرایت نمی‌کرد (Streeten, 1995:333-335).

در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰، رویکردهایی در زمینه تعیین اهداف و سیاست‌گذاری توسعه شکل گرفت که بر محور «نیازهای اساسی» دور می‌زد. رویکردی که پاسخی به کاستی‌های توسعه یکطرفه رشد محور است. (Heierli-Hogaust, 1981) این رویکردها برخاسته از این نگرانی بود که چه بسا سیاست‌های توزیع مجدد همراه با رشد، نتواند افزایش رفاه فقیرترین اقشار یک مجموعه ۸۰۰ میلیونی را که در فقر مطلق و عمدتاً در کشورهای در حال توسعه به سر می‌برند، تضمین کند. همچنین این دل‌مشغولی وجود داشت که سیاست‌های توزیع مجدد باید عمدتاً به درممانده‌ترین اقشار فقیر معطوف باشد؛ یعنی آن‌ عده‌ای که می‌توان در آمدشان را به بالاتر از خط فقر رساند. در سال ۱۹۷۶، سازمان بین‌المللی کار کوشید توجه محافل بین‌المللی و ملی را به مسئله کاهش فقر جلب کند. مدیر کل این سازمان در گزارشی به کنفرانس جهانی اشتغال در سال ۱۹۷۶ پیشنهاد کرد که تمام کشورها برای تامین نیازهای اساسی همه افراد جامعه تا سال ۲۰۰۰ اولویت قائل شوند (هانت، ۱۳۹۳: ۹۸).

همان‌طور که ذکر شد، رویکرد نیازهای اساسی که از درون بحران مربوط به استراتژی نوسازی با پیگیری‌های سازمان بین‌المللی کار و یونسکو، روی آورده‌اند، تاکید داشتند که نیازهای اساسی به مثابه حداقل استاندارد زندگی در نظر گرفته می‌شود که جامعه بایستی برای فقیرترین افرادش فراهم آورد. (کاپور، ۱۳۹۹: ۶۶). همچنان که شاخص نیازهای اساسی را سلامت، تحصیلات، غذا، تامین آب، بهداشت و مسکن ذکر کرده‌اند (Ejazul, 1981, 49)

خلاف تاکید نظریه نوسازی بر رشد، نیازهای اساسی صرفاً مدافع سیاست‌های کاهش است. نیازهای اساسی رویکردی مصرف محور است که توجه ما را به حداقل‌های لازم برای هر فرد معطوف می‌دارد تا بتواند به عنوان عضوی فعال در جامعه عمل نماید و هیچ کس نبایستی پایین‌تر از این آستانه قرار گیرد. فقر مطلق بر حسب فراهم آوردن مجموعه‌ای از کالاها و خدمات فرهنگی و اجتماعی پایه‌ای تعریف می‌شود که مبتنی بر تضمین سطوح خاصی از درآمد است. لذا رویکرد نیازهای اساسی دارای شدیدترین تمایلات رفاهی است که نیازمند دولتی قدرتمند است تا بتواند حداقلی از سطوح مصرف را تامین نماید. از سیاست‌های توسعه‌ای دولت محور سریلانکا، تانزانیا و کوبا در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ معمولاً به عنوان نمونه‌هایی از رویکرد نیازهای اساسی نام برده می‌شود (کاپور، ۱۳۹۹: ۶۷).

رویکرد نیازهای اساسی (BNA)، این گزاره را پذیرفت که صرفاً رشد اقتصادی فقر را از بین نمی‌برد، بلکه موجب افزایش فقر مطلق می‌گردد. پس رویکرد نیازهای اساسی، از رهیافت مستقیم، یعنی رابطه مستقیم میان استراتژی توسعه و محو فقر جانبداری کرد. در تایید آن چه که بیان شد، این فقر دنیای پس از

استعمار بود که توسعه را هدفی نظری و عملی ساخت. البته بسیاری از کشورها که شرایط سیاسی برنامه‌ریزی اقتصادی و سیاست‌های توسعه در آن‌ها دارای جهت‌گیری مردمی شد، کوشیدند استراتژی‌های نیازهای اساسی را اجرا نمایند (هتته، ۱۳۸۸: ۲۲۸-۲۲۷).

با این حال، این یک واقعیت تجربی است که تنها جوامعی که در رفع نیازهای اساسی موفق بوده‌اند، آن‌هایی هستند که نابرابری‌ها را کاهش داده‌اند. در این کشورها توزیع مجدد و توجه به نیازهای اساسی انسان گام منطقی و ساده در تفکر توسعه بود. رویکرد نیازهای اساسی تاکید کرد که افزایش درآمد ملی برای کاهش فقر کافی نیست. مفهوم نیازهای اساسی یادآوری این نکته است که هدف توسعه، فراهم کردن فرصت یک زندگی کامل برای همه افراد بشر است. هر قدر که «زندگی کامل» تعبیر شود، فرصت دستیابی به آن مستلزم برآوردن نیازهای اساسی است و نیازهای اساسی فراتر از موارد انتزاعی مانند پول، درآمد یا اشتغال می‌باشد. (Streeten, 1995: 342-345) خلاصه کلام اینکه اگر دولتی به دنبال تامین سطحی از استاندارد زندگی از منظر آموزشی، درمانی، خوراک و مسکن برای مردم خود باشد، در چارچوب رهیافت نیازهای اساسی عمل کرده است. بنابراین پرسش این مقاله این است که اگر بخواهیم به‌شکلی انضمامی و به دور از انتزاعیات به عملکرد جمهوری اسلامی در دهه اول آن بنگریم تا چه اندازه شاهد چنین رویکردی هستیم؟

۵- جمهوری اسلامی و آرمان استضعاف‌زدایی از جامعه

بنظر می‌رسد اسناد کلان بالادستی و نیز سخنان رهبران یک کشور مهم‌ترین عرصه تجلی آرمان‌های یک دولت می‌باشد. مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی تاکید دارد «در تحکیم بنیادهای اقتصادی، اصل، رفع نیازهای انسان در جریان رشد و تکامل اوست...» این مقدمه وظیفه حکومت اسلامی در این زمینه را اینگونه تشریح می‌کند: «تامین امکانات مساوی و متناسب و ایجاد کار برای همه‌ی افراد و رفع نیازهای ضروری جهت استمرار حرکت تکاملی او...» در همین چارچوب اصول ۲۹، ۳۰ و ۳۱ قانون اساسی صراحتاً از مستضعفین حمایت می‌کند. از جمله همان‌طور که نظریه نیازهای اساسی بر سه‌گانه ایجاد درآمد، مشارکت و خدمات اشاره می‌کند این اصل نیز این سه‌گانه را در درون خود دارد. این اصل تاکید می‌کند: «برخورداری از تامین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، ازکارافتادگی، بی‌سرپرستی، درماندگی، حوادث و سوانح و نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه و غیره حقی است همگانی.» اصل ۳۰ بر لزوم فراهم‌سازی آموزش و پرورش رایگان تا پایان دوره متوسطه و خودکفایی در تحصیلات عالی تاکید دارد. اصل ۳۱ نیز بر لزوم

داشتن مسکن مناسب برای خانواده‌های ایرانی تاکید می‌کند.

حمایت و توجه به محرومان بیش از همه در سخنان امام خمینی، بنیان‌گذار انقلاب اسلامی متجلی است. گزاره زیر نمونه‌ای از سخنان ایشان پیرامون توجه به این اقشار می‌باشد: «فکر نمی‌کنم عبادتی بالاتر از خدمت به محرومین وجود داشته باشد. وظیفه ما و همه دست‌اندرکاران است که به این مردم خدمت کنیم.» (صحیفه امام خمینی، جلد بیستم: ۳۴۲). ایشان در سخنرانی دیگری از مستضعفین با عنوان «ولی نعمت» یاد می‌کند: «به مستضعفان و مستمندان و زاغه نشینان که ولی نعمت ما هستند خدمت کنید.» (صحیفه امام خمینی، جلد هجدهم، ۳۸) بنیانگذار جمهوری اسلامی در جایی نیز انداز می‌دهد: «خدا نیابرد آن روزی را که سیاست ما و سیاست مسئولین کشور ما پشت کردن به دفاع از محرومین و رو آوردن به حمایت از سرمایه‌دارها گردد و اغنیا و ثروتمندان از اعتبار و عنایت بیشتری برخوردار شوند.» (صحیفه امام خمینی، جلد بیستم، ص: ۳۴۱) به جرات می‌توان مدعی شد در سخنان امام خمینی آنقدر که توجه به نقش توزیعی دولت مورد تاکید قرار گرفته است، به نقش دولت به مثابه حمایت از صنعت و کشاورزی تاکید نشده است. این خود نشان می‌دهد در تفکر امام رها شدن جامعه از فقر و توجه به حداقل‌های زندگی مورد تاکید و توجه بوده است. همچنان که برخی نهادهای توزیعی و جهادی که بحث اصلی این مقاله تاکید بر آنها است، به فرمان امام و کمتر از شش ماه پس از تاسیس نظام جمهوری اسلامی ایجاد شده است.

فرشاد مومنی معتقد است برای بررسی ارزیابی عملکرد اقتصادی ایران باید اصالت را بر «ضرورت سازماندهی کلیه منابع و امکانات بر اساس اهداف نظام اجتماعی» داد. همچنان که شعارهای مردم قبل و بعد از انقلاب، اصول اقتصادی قانون اساسی و نیز مواضع امام خمینی عمدتاً بر دو محور رقم خورده است: استقلال و توزیع عادلانه درآمدها و ثروت. (مومنی، ۱۳۹۳، ۲۸۸-۲۸۹) بر همین اساس به نظر می‌رسد سیاست‌های اجتماعی و رفاهی حکومت ایران بعد از انقلاب نقش محوری در تثبیت مقبولیت و مشروعیت جمهوری اسلامی در جایگاه و مقام دولت جدید داشت. بخصوص آنکه انقلاب بعد از پیروزی، وارد جو منازعاتی شد و در میان گروه‌ها و طیف‌های انقلاب تنش و رویارویی در گرفت. این وضعیت سیاسی در شرایطی رقم می‌خورد که جمهوری اسلامی بلافاصله جنگ با عراق و خودکفایی تحمیلی از جانب کشورهای دیگر را در مقابل خود دید. در چنین وضعیت نابسامانی، جمهوری اسلامی به تشکیل و یا گسترش فعالیت مجموعه‌ای از نهادها و سازمان‌های دولتی و یا موازی با دولت روی آورد که ماهیت اجتماعی و عملکرد آنها، منجر به ایجاد رضایت در سطوح پایین و محروم جامعه گشت.

به طور کلی در طی دهه نخست جمهوری اسلامی، سیاست‌های اقتصادی مردم‌گرایانه دولت شامل: رسیدگی به اقشار آسیب‌پذیر، توزیع یارانه، تلاش در جهت اصلاحات ارضی، محرومیت‌زدایی از مناطق مختلف کشور، بازتوزیع درآمدهای نفتی، بازتوزیع امکانات عمومی در کشور به طور اخص در روستاها از جمله سوادآموزی، آب، راه، برق و غیره بوده است (فوزی، ۱۳۹۲: ۱۶۵). انقلاب اسلامی ایران به مانند هر تغییر و تحول ماهوی دیگر، منجر به تحول نوع نگرش به نظام اداری و برنامه ریزی شد. به طوری که بعد از انقلاب و در راستای بازنگری زیر بنایی در کلیه ارزش‌ها، اثر بخشی و کارایی نظم اداری سابق زیر سوال رفته و نهادهای نو پیدا شدند. پیدایش نهادهای مردم‌محور از جمله بنیاد مستضعفان، جهاد سازندگی و کمیته امداد، علیرغم وجود دستگاه‌های دیگر با وظایف موازی و مشابه، ماهیت و خصوصیت مردمی بودن این نهادها بوده است (ایروانی، ۱۳۷۷: ۱۸۲-۱۸۱). این نهادها، جملگی در خدمت برنامه‌های توزیع ثروت و امکانات در جمهوری اسلامی قرار گرفتند.

۶- نهادسازی برای توزیع ثروت و امکانات

در سال‌های ابتدایی پیروزی انقلاب اسلامی و در چارچوب رویکرد توزیع عادلانه ثروت و امکانات، نهادهایی در جمهوری اسلامی تاسیس شدند. اگرچه برخی از این نهادها همچنان پابرجا هستند، اما برخی دیگر با توجه به پایان کارویژه خود پس از مدتی از صحنه خارج شدند. بحث اصلی این مقاله بررسی نهادهای توزیع‌گر در دهه اول جمهوری اسلامی است.

۶-۱- کمیته امداد

کمیته امداد امام خمینی به دستور و فرمان امام در ۱۴ اسفند ماه ۵۷ در جهت حمایت و پشتیبانی از مستضعفان و محرومان و نیز خودکفا کردن آنان تشکیل شد. امام خمینی پنج روز پس از این تاریخ به مهدی کروبی، حبیب‌الله عسکراولادی و حبیب‌الله شفیق ماموریت داد ضمن تشکیل کمیته‌های امداد در تهران و شهرستان‌ها، حسابی تحت این عنوان باز نموده و بر اساس آن کمیته‌های مزبور را سرپرستی کنند. (صحیفه امام خمینی، جلد ششم، ص ۳۶۷) در بحث پیرامون تشکیل کمیته امداد باید گفت که مدل و نمونه‌ای از فعالیت‌های این نهاد به سال‌های پیش از انقلاب و حدود دهه ۴۰ بازمی‌گردد که تعدادی از انقلابیون نهضت اسلامی که در جرگه همراهان امام خمینی قرار داشتند، از طرف وی ماموریت حمایت و رسیدگی از خانواده زندانیان سیاسی، نیازمندان جامعه و اعتصابیون را

بر عهده گرفتند. بعد از پیروزی انقلاب، این ضرورت حمایتی از نیازمندان پررنگ شد و بر همین اساس تنها ۲۲ روز بعد از انقلاب، کمیته امام در راستای اهداف حمایتی که جزو اهداف جمهوری اسلامی بود، تشکیل شد (حسینی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۹). از همین روست که هریس معتقد است کمیته امداد را باید محصول بسط قرارداد اجتماعی در روند شکل‌گیری جمهوری اسلامی در ایران دانست. (هریس، ۱۳۹۸، ۱۹۶)

فلسفه ایجاد این سازمان دقیقاً با رویکرد نیازهای اساسی قابل تطبیق است. امام خمینی معتقد بود حکومت پهلوی با سوءمدیریت، فساد و ظلم، به اقشار مردم توجه نداشته است. بر همین اساس اکنون بخش زیادی از مردم نیازمند کمک و امداد هستند (احمدی‌منش در مرتضوی، ۱۴۰۰، ۵۲۶) فراتر از آن، این اعتقاد وجود داشت که این مستضعفان و نیازمندان جامعه بوده‌اند که به امکان‌پذیر شدن انقلاب کمک کرده‌اند و نقشی کلیدی را در ساقط کردن حکومت پهلوی داشته‌اند. بعلاوه آنها اکنون نیروی پلیس و کمیته حفاظت را تشکیل می‌دادند. (کمالی، ۱۳۸۱، ۲۸۸) در همین راستا هدف از تاسیس این نهاد را می‌توان اینچنین برشمرد: فقرزدایی و ایجاد عدالت و کم‌کردن فاصله طبقاتی در جامعه ایرانی. بدین ترتیب این نهاد می‌بایست ضمن شناسایی محرومین و نارسایی‌های مادی و معنوی، به نیازمندان با اعطای کمک‌های بلاعوض، اعطای وام و راه‌اندازی مشاغل یاری رساند. علاوه بر این، کمیته امداد باید به کمک‌های آموزشی و درمانی نیز اقدام می‌کرد. نیازهای اساسی چون تامین جهیزیه، احداث یا تعمیر مسکن از جمله دیگر وظایفی بود که برای این سازمان تازه تاسیس در نظر گرفته شده بود. در تامین این نیازها حفظ عزت نفس محرومان مورد توجه بوده است. چرا که امام تاکید داشت باید از تحقیر و منت‌نهادن بر نیازمندان پرهیز شود. به عنوان کارنامه این نهاد از جمله باید ذکر کرد که این نهاد تا سال ۱۳۶۸، تعداد ۴۷۶۰۵ روستا و ۲۵۵۱۵۳ و ۸۹۹۷۷۱ مددجو را تحت پوشش قرار داد. ساخت سی هزار مسکن در همین دوره انجام شد. بعلاوه ۳۰۰ هزار دانش‌آموز نیز تا این سال تحت پوشش کمیته امداد بودند. (احمدی‌منش، ۱۴۰۰، ۵۲۷-۵۲۸) در کنار همه این موارد باید به اهمیت و جایگاه کمک‌رسانی کمیته امداد در جبهه و میان رزمندگان و خانواده‌های آنان نیز اشاره کرد. در اهمیت نقش بی‌بدیل کمیته امداد همین بس که گفته می‌شد «یکی از اهداف ارتش عراق در بمباران همه جانبه بندر خرمشهر در اوایل جنگ، اداره کمیته امداد خرمشهر بود.» (هریس، ۱۳۹۸، ۱۹۸)

۶-۲- جهادسازندگی

در سال‌های پیش از انقلاب روستا و روستانشینان مورد توجه مسئولین حکومتی نبودند. علینقی عالیخانی، وزیر اقتصاد ایران در دوره پهلوی، از امیرعباس هویدا نقل می‌کند که برای نخست‌وزیر شهرها در اولویت بودند: «حرف من این بود که ما دولت شهرنشینان ایران هستیم یا دولت همه مردم ایران؟ هویدا رسماً به من گفت، نه من اول دولت شهرنشینان هستم، به خاطر اینکه آنجایی که شلوغ می‌شود شهرهاست.» (عالیخانی، ۱۳۸۱، ۱۹۱) این مسئله درباره محمدرضاشاه نیز صادق بود. وی در برنامه‌های توسعه خود به روستاها کمتر توجه داشت و حتی اگر توجه‌ای نیز بود در قالب طرح‌های بزرگ بود که نفع آن به احاد جامعه روستایی نمی‌رسید. محمد یگانه از جمله شخصیت‌های مطرح اقتصادی دوره پهلوی در خاطرات خود تاکید دارد: محمدرضاشاه «رشته‌های معمولی و فعالیت‌های کوچک را آن طوری که می‌بایستی به آن توجه شود در نظر نمی‌گرفتند. علاقه به کشاورزی داشتند، در کشاورزی هم به فکرشان رفته بود شاید بهترین راه‌حل کشت و صنعت است با طرح‌های بزرگ... مدت‌ها طول کشید که ایشان متوجه شدند کشت و صنعت با آن ترتیبی که در آمریکا وجود دارد به مصلحت ایران نیست...» (یگانه، ۱۳۹۵، ۲۶۸) نتیجه جنین رویکردی محرومیت روستاها حتی پس از سال‌های اصلاحات ارضی در ایران بود. بدین ترتیب انقلاب اسلامی می‌بایست با رویکردی جدید به روستاها می‌نگریست. نهادهای انقلابی در این زمینه وظیفه خطیری بر عهده داشتند.

همچنان که بولر تاکید می‌کند رفع نیاز از روستاها در کانون توجه تئوری نیازهای اساسی است. چرا که از منظر این نظریه تمرکز بر انتهای توسعه قرار می‌گیرد؛ جایی که فقیرترین اقشار نیازمند کمک هستند. (Bowler, 2010) با توجه به این واقعیت، محرومیت‌زدایی از روستاها را می‌توان وجه تمایزبخش جهادسازندگی از دیگر نهادهای انقلابی دانست. در همین راستا امام خمینی طی پیام مهمی طرح سراسری جهاد سازندگی را در تاریخ ۲۷ خرداد سال ۱۳۵۸ اعلام کرد. (بشیری، ۱۳۸۳: ۲۹۱). بدین ترتیب حرکتی داوطلبانه که در ابتدا برای کمک به برداشت محصول در سال ۱۳۵۸ آغاز شد خیلی زود نقش‌های به مراتب گسترده‌تر یافت و برنامه‌هایی چون جاده‌سازی، لوله‌کشی آب، تامین برق، درمانگاه، مدرسه و کانال آبیاری را به اجرا درآورد. (کدی، ۱۳۹۰، ۹۰) فرمان امام خمینی بیانگر این واقعیت بود که بعد وسیع توسعه نیافتگی و فقر روستاها و اعتقاد به محقق شدن عدالت اجتماعی و همگانی و نیز ضرورت حرکت در راستای زدودن ضعف فرهنگی و عملی شدن پیام انقلاب، سازمانی را طلب می‌کرد که به نیازهای انقلاب پاسخ گوید. این باور در هیئت تشکیل جهاد

سازندگی بروز و نمود یافت. بدین ترتیب جهادسازندگی در راستای مبارزه با محرومیت و فقر موجود و نیز توسعه و عمران روستاها تشکیل شد. بعد از این فرمان، جهاد سازندگی با دو هدف تامین درآمد مکفی و ایجاد اشتغال در روستاها و همچنین رشد و شکوفایی کشاورزی و از بین بردن فقر و محرومیت در مناطق روستایی محروم از امکانات، قدم برداشت (ایروانی، ۱۳۷۷: ۱۸۴ و ۱۸۸). البته جهادسازندگی در کنار این دو هدف اصلی اهداف دیگری را نیز دنبال می‌کرد. از جمله کمیته فرهنگی جهاد، در کنار دیگر فعالیت‌های جهاد، تعلیم و تربیت روستائیان را مدنظر قرار داد. تشکیل نهضت سواد آموزی، آموزش مبانی عقیدتی، تشکیل کتابخانه‌های روستایی، برپایی شوراهای روستایی و توزیع کالاهای فرهنگی از جمله فعالیت‌های جهادسازندگی در این زمینه بود. (مزینانی در مرتضوی، ۱۴۰۰، ۱۹۷ و ۲۰۲)

روند فعالیت‌های نهادهای انقلابی و از جمله جهادسازندگی در بهبود وضعیت روستائیان طی دهه اول جمهوری اسلامی قابل ردیابی است. همچنان که شاخص مهم سهم درآمدی دهک بالا به پایین در بین سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۷ رو به بهبود بوده است؛ شکاف شهر و روستا نیز رو به کاهش بود. به طوری که این شکاف از ۲۸ برابر در سال ۱۳۵۸ به ۱۹,۶۷ برابر در سال ۱۳۶۷ رسید. این در حالی است که در طول این دهه کشور درگیر جنگ و بحران‌های اقتصادی و سیاسی بوده است. این امر به خوبی توجه دولت به رفع نیازهای اساسی در کشور را نشان می‌دهد. در واقع دولت پسانقلابی علیرغم وجود برخی از انتقادات با اولویت بخشیدن به توزیع درآمد و نادیده انگاشتن اولویت رشد اقتصادی، وضعیت مسکن، بهداشت، درمان و آموزش مردم فقیر و تهیدست را در اولویت قرار داده بود. (مدنی، ۱۳۹۴، ۲۰۴) به عنوان نمونه‌ای از دستاوردها در این زمینه می‌توان به میزان گسترش آب لوله‌کشی و برق اشاره کرد: «در حالی که در سال ۱۳۵۶ تنها ۱۶ درصد خانوارهای روستایی از برق و ۱۱ درصد از آب لوله‌کشی محل سکونت خویش استفاده می‌کردند، در سال ۱۳۶۸ این نسبت‌ها به ۴,۵ تا ۵ برابر رسید و در شهرها نیز استفاده برق و آب از ۷۹,۵ درصد در سال ۱۳۵۶ به ۹۵ درصد در سال ۱۳۶۸ بالغ شد. طی همین سال‌ها خانوارهایی که در روستا از حمام گرم استفاده می‌کردند به ۱۰ برابر رسید.» (فوزی، ۱۳۹۹، ۹۷)

۳-۶- ستاد بسیج اقتصادی (اقتصاد کوپنی)

برطبق نظریه نیازهای اساسی مردم باید حداقل‌های لازم برای یک زندگی را دارا باشند. این رویکرد در بین سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۸ قابل مشاهده است. در سال‌های اولیه پس از انقلاب، برخی

عوامل تسریع‌کننده به این رویکرد شتاب بخشید. از یک طرف در حالی که تنها چندماه از آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران گذشته بود؛ عصر طلایی فروش نفت نیز به پایان رسید. اجدای از دلایل ذکر شده، بعد از حادثه گروگانگیری، کارتر ایران را تهدید کرد که اگر گروگان‌ها را به سرعت آزاد نکنید تجارت خارجی با ایران را معلق خواهد کرد. متعاقب این تهدید، در شورای انقلاب و دولت این موضوعات مورد بررسی قرار گرفت و ایده‌هایی برای مقابله با تهدید آمریکا مطرح شد و قرار بر این شد برای جلوگیری از آسیب احتمالی، ستادی تشکیل شود که بعداً ستاد بسیج اقتصادی نام‌گذاری شد (هاشم زهی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۰۸). این در شرایطی بود که کارخانه‌ها قادر به تولید نبودند و دولت نیز نمی‌توانست ضعف ناشی از تولید را با واردات انبوه جبران کند. در مجموع عرضه کم‌تر از تقاضا بود و همین امر نیز سهمیه‌بندی را اجتناب‌ناپذیر می‌ساخت. (کاظمی، ۱۳۹۸، ۶۹) اینگونه بود که در فاصله دو سال پس از وقوع انقلاب برخی از کالاها از جمله قند، شکر، گوشت، مرغ و تخم‌مرغ کمیاب شدند. در صنایع ساختمان، آهن و سیمان نایاب شدند. حتی سیگار کمیاب شد. (به نقل از رادمرد و سعیدی، ۱۴۰۱، ۶۴)

در چنین شرایطی به منظور اطمینان از تأمین نیازهای اساسی و رسیدن ارزاق و کالاهای ارزان به دست کلیه مردم، هیأت وزیران ستاد بسیج اقتصادی را در ۵ مهرماه سال ۱۳۵۹ تشکیل داد تا از بروز بحران‌های زمان جنگ جلوگیری شود. بر اساس تصمیم این ستاد، جیره‌بندی کوپنی آغاز شد. جیره بندی یا کوپن، استراتژی است که در زمان بحران‌هایی مانند جنگ، انقلاب و نیز بحران‌های اجتماعی بروز می‌یابد. بر اساس این سیاست، دولت‌ها به منظور تأمین کالاهای اساسی جامعه، جبران کمبودهای ایجاد شده ناشی از بحران و نیز جلوگیری از ازدیاد و افزایش افسارگسیخته در قیمت کالا، به اتخاذ این استراتژی می‌پردازند. این ستاد به صورت سهمیه‌بندی و با قیمت ارزان، ارزاقی مانند مرغ، شکر، برنج، روغن، گوشت، پنیر، قند و کره را در اختیار مردم قرار می‌داد. علاوه بر این در این دوره، برای نان نیز یارانه پرداخت می‌شد. در نتیجه در همه جای ایران نان با قیمت بسیار پایین در اختیار اقشار مختلف جامعه قرار می‌گرفت. همچنین به پیشنهاد ستاد بسیج اقتصادی، قیمت بنزین از یک تومان در هر لیتر به سه برابر افزایش یافت تا درآمد حاصل از آن پشتوانه منابع مالی دولت برای

^۱ سیاست جمهوری اسلامی برخلاف حکومت پهلوی بر این بود که نفت به نسل‌های آینده هم تعلق دارد؛ بعلاوه باید از وابستگی به آن خودداری شود.

اداره جنگ شود. (علایی، ۱۳۹۹: ۴۷).

اجرای اولین مرحله توزیع کوپنی کالاهای اساسی از نظر روزنامه نامه مردم، ارگان حزب توده، مثبت ارزیابی شد. این روزنامه نوشت: «توزیع قند، شکر، روغن نباتی، پودر رختشویی و حتی سیگار، نفت و بنزین با وجود نارسایی که ناشی از فقدان تجربه و آگاهی به مشکلات کار بوده با استقبال عمومی روبه‌رو شده» است. (رادمرد و سعیدی، ۱۴۰۱، ۶۵) علاوه بر آن، یکی از شاخص‌هایی که می‌تواند عملکرد ستاد بسیج اقتصادی کشور را در فاصله سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷ نشان دهد، «سهم گروه‌های هزینه‌ی در هزینه‌های خانوار» است. محاسبات بر اساس نرخ ثابت سال ۱۳۶۹ نشان می‌دهد با وجود افزایش کل هزینه‌ها، سهم گروه‌های عمده‌ای مانند خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و حتی دخانیات در مجموع کاهش یافته است. حتی سهم خوراکی‌ها و آشامیدنی‌هایی که در بهبود سلامتی فرد نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کند افزایش نیز یافته است. (دژپسند و رثوفی، ۱۳۸۷، ۱۷۶)

۶-۴- بنیاد مستضعفان

بنیاد مستضعفان با هدف جمع‌آوری املاک و دارایی‌های خاندان پهلوی و وابستگان به آنها ایجاد شد. این بنیاد در صدد بود این دارایی‌ها را در قالبی جدید و در چارچوب کمک به مستضعفان و نیازمندان و کمک به نهادهای انقلابی و دولت پساانقلابی جدید بازسازماندهی کند. از جمله مهمترین نهادهای زیرمجموعه این بنیاد، بنیاد علوی بوده است که از املاک و دارایی‌های بنیاد پهلوی ایجاد شد. یرواند آبراهامیان بنیاد پهلوی را در کنار املاک سلطنتی و عواید نفتی سه منبع ثروت دربار پهلوی نام می‌برد. بنیادی که سالانه ۴۰ میلیون دلار یارانه دریافت می‌کرد. بنیادی که به نام خیریه حافظ منافع مالیاتی خاندان سلطنتی بود. این بنیاد در سال ۱۳۵۶ سهام ۲۰۶ شرکت معدنی، ۱۰ کارخانه سیمان، ۱۷ بانک و شرکت بیمه، ۲۳ هتل، ۲۵ کارخانه فلزات، ۲۵ واحد کشت و صنعت و ۴۵ شرکت ساختمانی را در اختیار داشت. بنیاد پهلوی از سه طریق در راستای منافع این خاندان و حامیان سلطنت عمل می‌کرد: به عنوان منبع مالی خانواده پهلوی، به عنوان وسیله‌ای برای نفوذ در بخش‌های مهم و حیاتی اقتصاد ایران و در نهایت به عنوان ممری برای تشویق و پاداش دادن به حامیان حکومت. (آبراهامیان، ۱۳۸۱، ۴۰۰-۴۰۱) بدین ترتیب می‌توان این بنیاد را مهمترین نهاد تمرکزگرایی ثروت و رانت در دوران پهلوی دانست. با توجه به داعیه مردمی انقلاب، این رویکرد می‌بایست دگرگون می‌شد. انقلاب اسلامی در چارچوب حل نیازهای اساسی و پایه‌ای مردم در پی آن بود تا به بازتوزیع درآمدها و امکانات کشور همت گمارد. (فوزی، ۱۳۹۹، ۹۴) در این راستا

اقدامات گسترده‌ای برای کاهش نابرابری‌ها و تعدیل ثروت انجام شد. قطعا مصادره اموال خاندان پهلوی و حامیان آنها یکی از راه‌های مدنظر انقلابیون بود. اگرچه در مصادره اموال اشتباهاتی نیز رخ داد (رحمان‌زاده هروی، ۱۳۹۷، ۳۲ و میرمحمدصادقی، ۱۳۹۹، ۲۳۴-۲۳۵) اما به طور کلی ثروتی که مبتنی بر رانت و در دست یک اقلیت جمع شده بود، می‌بایست بر اساس آرمان‌های انقلاب در راستای منافع اکثریت جامعه بازتوزیع می‌شد. با این زمینه بنیاد مستضعفان با فرمان امام خمینی و با تصویب شورای انقلاب تاسیس شد. (شورای انقلاب، ۱۳۵۸)

اما فراتر از این و در یک دسته بندی کلی کمک‌رسانی‌های بنیاد در دهه اول جمهوری اسلامی را می‌توان به چهار دسته متفاوت تقسیم کرد: ۱- بنیاد بخشی از اموال منقول و غیرمنقول خود را صرف برآوردن نیازهای دولت تازه تاسیس پساانقلابی کرد. بدین ترتیب بسیاری از املاک اداری، تجاری و حتی مسکونی به ادارات دولتی سپرده شد یا طلا و جواهرات مصادره شده به بانک مرکزی جمهوری اسلامی داده شد تا پشتوانه چاپ اسکناس در دولت جدید قرار بگیرد بعلاوه بنیاد بخشی از اموال خود را به بنیاد شهید انقلاب اسلامی واگذار کرد. ۲- در حوزه فرهنگی، تامین بخشی از بودجه دانشگاه تربیت مدرس و همچنین تامین بخشی از هزینه تبلیغاتی و پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی و یا واگذاری و تعمیر یک ساختمان به آموزش و پرورش به ارزش حدودا یک میلیارد تومان از جمله اقدامات بنیاد بود. ۳- کمک به جبهه‌های جنگ در راستای خدمات فنی و مهندسی و تجهیزات بهداشتی، مواد غذایی و خوراک از طریق ستاد پشتیبانی جنگ. ۴- کمک به نیازمندان: از جمله کمک به سیل‌زدگان جنوب کشور (۱۳۵۸)، تلاش برای ایجاد اشتغال در روستاها و مناطق محروم کشور، تحویل زمین به هیات‌های هفت نفره زمین جهت واگذاری به کشاورزان بی‌زمین؛ در اختیار قرار دادن امکانات به صندوق تعاونی صنفی برای پرداخت وام به نیازمندان؛ بعلاوه از آنجا که در اساسنامه بنیاد مستضعفان به کمک به مستضعفین به طور کلی و توجه به مسکن نیازمندان به طور خاص اشاره شده بود، تا سال ۱۳۶۶ بنیاد مستضعفان ده هزار واحد مسکونی در مناطق جنگ‌زده و محروم کشور ساخت و به نیازمندان تحویل داد. (دانشنامه امام خمینی، جلد دوم، ۶۷۲-۶۷۴) بنابراین جامعه هدف برخی از فعالیت‌های بنیاد در طی این دهه مستقیما نیازمندان بوده‌اند. برخی از این کمک‌رسانی‌ها نیز اهداف کلان نظام سیاسی جدید را مدنظر داشت و یا به شکلی غیرمستقیم اهداف فرهنگی و تاسیسی نظام را دنبال می‌کرد.

۶-۵- نهضت سوادآموزی و خانه‌های بهداشت

برای درنظر گرفتن لزوم توجه به استانداردهای زندگی، در رویکرد نیازهای اساسی «آموزش» و «درمان» از جایگاهی ویژه برخوردارند. واقعیت این است که «دو عرصه دیگری که در آن جمهوری اسلامی دستاورد قابل ملاحظه‌ای داشته است آموزش و بهداشت عمومی است.» این دستاورد بخصوص در نواحی فقزرده و روستایی چشمگیرتر بود و به‌طور ویژه بر زندگی زنان و کودکان تاثیر گذاشته است. افزایش ساخت‌وساز مدارس در روستاها و نواحی فقیرنشین و تامین مالی آنها بر اساس بودجه‌های دولتی باعث شد حضور دختران در این مدارس آسانتر شود. بتدریج بر اساس گسترش مدارس، تقریباً هر روستا یا منطقه صاحب یک مدرسه شد. (کدی، ۱۳۹۰، ۹۰-۹۱)

تلاش‌های جمهوری اسلامی در افزایش سطح سواد جمعیتی ایرانی به خوبی در آمارهای رسمی پیش و پس از انقلاب اسلامی قابل مشاهده است. بر اساس سرشماری سال ۱۳۵۵ جمعیت باسواد بالای ۶ سال کشور، ۴۷٫۵ درصد بود. این رقم در سال ۱۳۵۶ به ۶۱٫۸ و در سال ۱۳۷۰ به ۷۴٫۱ درصد رسید. همین آمار در خصوص مردان از جمعیت ۵۸٫۹ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۷۱ درصد در سال ۱۳۶۵ و ۸۰٫۶ درصد در سال ۱۳۷۰ رسید. اگرچه جمعیت زنان باسواد کمتر است اما آمارها نشان می‌دهد شکاف سواد زنان در دهه اول جمهوری اسلامی بهبود قابل تاملی داشته است. در حالی که جمعیت زنان باسواد ۳۵٫۵ درصد در سال ۱۳۵۵ را نشان می‌دهد، این آمار به ۵۲٫۱ درصد در سال ۱۳۶۵ و به ۶۷٫۱ درصد در سال ۱۳۷۰ رسید. به عبارتی نرخ باسوادی زنان به حدود دو برابر رسید. (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۹) باید توجه داشت بخش زیادی از گسترش سواد در جمهوری اسلامی در چارچوب مساعی بود که در قالب نهضت سوادآموزی رقم خورد. نهضت سوادآموزی با شعار «ایران را مدرسه کنیم» شکل گرفت و توانست بخش زیادی از بی‌سوادان را حداقل در حد خواندن و نوشتن و حساب باسواد کند.

وضعیت بهداشت و درمان و گسترش خدمات پزشکی نیز در سال‌های پس از انقلاب نسبت به سال‌های پیش از آن، پیشرفت کمی و کیفی قابل توجه‌ای پیدا کرد. به‌طوری که به تدریج پزشکی ایران از خوداتکایی مناسبی برخوردار شد. به‌طور خاص با گسترش همزمان مراکز بهداشتی در سراسر کشور و افزایش سطح سواد، به ویژه در روستاهای کشور، شاهد افزایش طول عمر و امید به زندگی و کاهش مرگ‌ومیر کودکان کمتر از یک سال در دهه اول پس از انقلاب بوده‌ایم. این از جمله بیانگر رویکرد توزیعی در خدمات پزشکی بوده است. بنابر آمار امید به زندگی از ۵۸ سال در

سال‌های پیش از انقلاب به ۶۸ سال در پایان دهه ۱۳۶۰ رسید. همچنین مرگ‌ومیر کودکان از ۱۱۵ در هزار که آمار بالایی محسوب می‌شود به ۴۴،۵ در پایان سال ۱۳۶۸ رسید که بنظر دستاورد قابل تحسینی باشد. چنین دستاوردی به طور خاص بیانگر گسترش خانه‌های بهداشت بخصوص در روستاها بود. بر اساس آمارهای موجود این خانه‌ها از ۱۸۹۸ باب در پایان سال ۱۳۵۷ به ۹۷۰۰ باب در سال ۱۳۷۰ رسید. به عبارتی بهتر طی سیزده سال تعداد این خانه‌ها ۵ برابر شد. (فوزی، ۱۳۹۹، ۹۷)

کوان هریس تصویری روشن از وضعیت خانه‌های بهداشت در ایران ارائه می‌دهد: در دوره پهلوی چند خانه بهداشت به‌طور آزمایشی اجرا شد اما به طور کلی درمانگاه‌های سیار سپاه بهداشت بودند که به روستاها می‌رفتند. «هویدا است که خانه‌های بهداشت پس از انقلاب گسترش یافت. سریع‌ترین رشد خانه‌های بهداشت و پوشش درمانی آن در زمان جنگ و دوره بازسازی-تقریباً از ۱۳۶۴ تا ۱۳۷۴ بود.» او این مراکز بهداشت ایران را روشی ساده با دستاورد بزرگ می‌داند: «خانه بهداشت معمولاً طرح ساده‌ای دارد: یک اتاق انتظار، یک یا دو مطب و چند اتاق بهورزها. این خانه‌ها در زمان اندک در سراسر کشور ساخته شد.» او وزارت بهداشت در ایران را جزیره کارآمدی می‌نامد: دستاوردهای نهادی این وزارتخانه ایجاب می‌کند که آن را دولت خدمات اجتماعی بنامیم. همچنان که در اکثر نظریه‌های متاخر توسعه بهبود بهداشت و رفاه نه فقط غایتی فی‌نفسه برای گسترش قابلیت‌های انسانی، بلکه بنیاد رشد اقتصادی تلقی می‌شود. (هریس، ۱۳۹۸، ۲۱۷-۲۲۰)

نتیجه‌گیری

به طور کلی انقلاب‌ها و دگرذیسی‌های اجتماعی یکی از مهم‌ترین عوامل دگرگونی ساختاری کشورها محسوب می‌شوند که متعاقب این تغییرات، فصل تازه‌ای در سیاستگذاری‌های یک کشور ایجاد می‌شود. از جمله مهم‌ترین حوزه‌های تغییر، دگرگونی در رویکرد به توسعه است. بر همین اساس، سوال اصلی پژوهش حاضر این بود که از منظر نهادی، سیاستگذاری توسعه در دهه اول جمهوری اسلامی چگونه قابل تحلیل است؟ در پاسخ به این پرسش تلاش کردیم تا مساعی جمهوری اسلامی را در چارچوب سیاست‌گذاری بر پایه مفهوم نیازهای اساسی تبیین و تحلیل کنیم. نظریه نیازهای اساسی که بر فراهم آوردن نیازهای اساسی زندگی انسان تاکید دارد، خواهان ارتقای زیستی انسان می‌باشد. در چارچوب این نظریه، وقوع انقلاب اسلامی ایران منجر به معطوف شدن اهداف و شعارهای آن پیرامون رفع نیازهای اساسی اقشار جامعه به خصوص قشر محروم و مستضعف شد. سخنان بنیان‌گذار انقلاب و اسناد و قوانین کلان کشور بیانگر توجه به رفع نیازهای

اساسی مردم بوده است. در راستای این آمال، اهداف و شعارها، دولتمردان جمهوری اسلامی به تشکیل نهادها و سازمان‌هایی مبادرت ورزیده‌اند تا رویکرد توزیعی در بطن ساختار کشور نهادینه گردد. از جمله این سازمان‌ها و نهادها، بنیاد مستضعفان، کمیته امداد امام خمینی، جهاد سازندگی و ستاد بسیج اقتصادی بوده است. تمامی این نهادها، با هدف رفع نیازهای اساسی و اولیه زیست مردم ایران تشکیل شدند. بر این اساس جمهوری اسلامی توسعه را صرفاً به عنوان رشد تعریف نکرد و با رویکردی توزیع‌محور به مقوله توسعه نگریست. در همین راستا تلاش کردیم تا نشان دهیم چگونه این شکل از توسعه در قالب نهادسازی خود را بروز داد. علیرغم آنچه گفته شد این مقاله قصد ندارد با رویکردی یک‌طرفه کمبودهای توسعه در ایران را نادیده بگیرد. قطعاً برنامه توزیع‌محور جمهوری اسلامی کاستی‌هایی نیز داشته است. بعلاوه امروز با توجه به بحران‌هایی که در حوزه اقتصادی نظام سیاسی را به خود مبتلا کرده است، دیگر نمی‌توان نظام سیاسی را آن دولت رفاهی دانست که مبتنی بر نیازهای اساسی به ایفای نقش می‌پرداخت. اگرچه رویکرد به دولت رفاه از سال‌های پایانی دهه ۱۳۶۰ با چالش‌هایی مواجه شد و رویکردهای رشد‌محور به توسعه مورد توجه بیشتر قرار گرفت، اما همچنان تا پایان دهه ۱۳۸۰ رویکرد توزیعی به توسعه با فراز و فرودها و چالش‌هایی دنبال شد. با این حال بنظر می‌رسد طی حدوداً یک دهه اخیر، از رویکردهای رفاهی کاسته شده است. این در شرایطی است که بدلیل بحران‌های اقتصادی وضعیت مردم شکننده‌تر از پیش به نظر می‌رسد.

منابع

- ایروانی، محمدجواد (۱۳۷۷). نهادگرایی و جهاد سازندگی. تهران: وزارت جهاد سازندگی، اداره کل روابط عمومی.
- حسینی، سیدمرتضی و همکاران (۱۳۹۸). سالنامه آماری کمیته امداد امام خمینی (ره)، تهران، مرکز برنامه‌ریزی و پژوهش کمیته امداد امام خمینی (ره).
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸). صحیفه امام خمینی (جلد ۶ و ۱۸ و ۲۰)، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- دژپسند، فرهاد؛ رئوفی، حمیدرضا (۱۳۸۷). اقتصاد ایران در دوران جنگ تحمیلی، تهران، مرکز اسناد دفاع مقدس.
- رادمرد، محمد؛ سعیدی، زهرا (۱۴۰۱). در کشاکش اشغال و بحران، تهران، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.
- رحمان‌زاده هروی، محمد (۱۳۹۷). نگاهی به اقتصاد سیاسی ایران، تهران، نشر اختران.
- بشیری، عباس (۱۳۸۳). هاشمی رفسنجانی کارنامه و خاطرات سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۵۸ انقلاب و پیروزی. تهران: نشر معارف انقلاب.
- شورای انقلاب (۱۳۵۸). اساسنامه بنیاد مستضعفان، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، قابل‌بازبایی در: <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/99547>
- علائی، حسین (۱۳۹۹). بررسی نقش دولت جمهوری اسلامی ایران در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران. مطالعات بین‌المللی، ۱۶(۴)، ۱۵۶-۱۳۳.
- علیخانی، علینقی (۱۳۸۱). خاطرات دکتر علینقی عالیخانی، به کوشش غلامرضا افخمی، تهران، نشر آبی.
- فوزی، یحیی (۱۳۹۲). تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران (جلد اول)، تهران: نشر عروج.
- فوزی، یحیی (۱۳۹۹). تحولات سیاسی - اجتماعی در جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات سمت و شورای عالی انقلاب فرهنگی
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- کاپور، ایلان (۱۳۹۹). سیاست پسااستعماری توسعه (نقد پسااستعماری توسعه). ترجمه رشید احمدرش و مصطفی احمدزاده، تهران: نشر اندیشه احسان.

- کاظمی، عباس (۱۳۹۸). امر روزمره در جامعه پساانقلابی، تهران، فرهنگ جاوید.
- کدی، نیکی (۱۳۹۰). نتایج انقلاب ایران، ترجمه: مهدی حقیقت‌خواه، تهران، انتشارات ققنوس، چاپ دوم.
- کمالی، مسعود (۱۳۸۱). جامعه مدنی، دولت و نوسازی در ایران معاصر، ترجمه: کمال پولادی، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- مدنی قهفرخی، سعید (۱۳۹۴). ضرورت مبارزه با پدیده فقر و نابرابری در ایران، تهران، نشر آگاه.
- مرتضوی، ضیاء (۱۴۰۰). دانشنامه امام خمینی (جلد ۴ و ۸)، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۹). میزان باسوادی جمعیت ۶ ساله و بیشتر کشور از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۵ میزان باسوادی جمعیت ۶ ساله و بیشتر کشور، قابل بازیابی در: <https://amar.org.ir/statistical-information/statid/21791>
- مومنی، فرشاد (۱۳۹۳). اقتصاد ایران در دوران تعدیل ساختاری، تهران، نقش و نگار، چاپ دوم.
- میرمحمدصادقی، سیدمحمد (۱۳۹۹). فریادی در تاریکی، به کوشش: جواد عربانی و رحیم روح‌بخش اله‌آباد، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- هاشم‌زهی، نوروز؛ یاحی، رسول و هاشم زهی، سمیه (۱۴۰۰). تبیین تاریخی نقش وزارت اقتصاد در جنگ هشت ساله. رهیافت‌های نوین مدیریت جهادی و حکمرانی اسلامی، (۴)، ۹۴-۱۲۰.
- هانت، دایانا (۱۳۹۳). نظریه‌های اقتصادی توسعه (تحلیلی از پارادایم‌های رقیب). ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی، تهران: انتشارات نی.
- هتته، بزورن (۱۳۸۸). تئوری توسعه و سه جهان. ترجمه: سید احمد موثقی، تهران: نشر قومس.
- هریس، کوان (۲۰۱۷). انقلاب اجتماعی: سیاست و دولت رفاه در ایران. ترجمه فدایی، محمدرضا (۱۳۹۸). تهران: نشر شیرازه.
- یگانه، محمد (۱۳۹۵). خاطرات محمد یگانه، به کوشش حبیب لاجوردی، تهران، نشر ثالث، چاپ چهارم.

Bowler, Stephen James (2010). The basic needs approach to development: a case study of rural water supply in Kenya, Vancouver: University of British Columbia Library

- Heierli-Hogaust, Renate (1981). The satisfaction of basic needs-old demands, new strategies, Intereconomics, ISSN 0020-5346, Verlag Weltarchiv, Hamburg, Vol. 16, Iss. 6, pp. 287-292
- K.M. Ejazul Huq (1981) The Basic Needs Approach: Its Place in Planning for Core Needs in Bangladesh's Development Strategy, Australian National University
- Streeten, P, P. (1995). Human Development: Means and Ends, The Pakistan Development Review. Pakistan Institute of Development, vol. 34(4), 333-372.